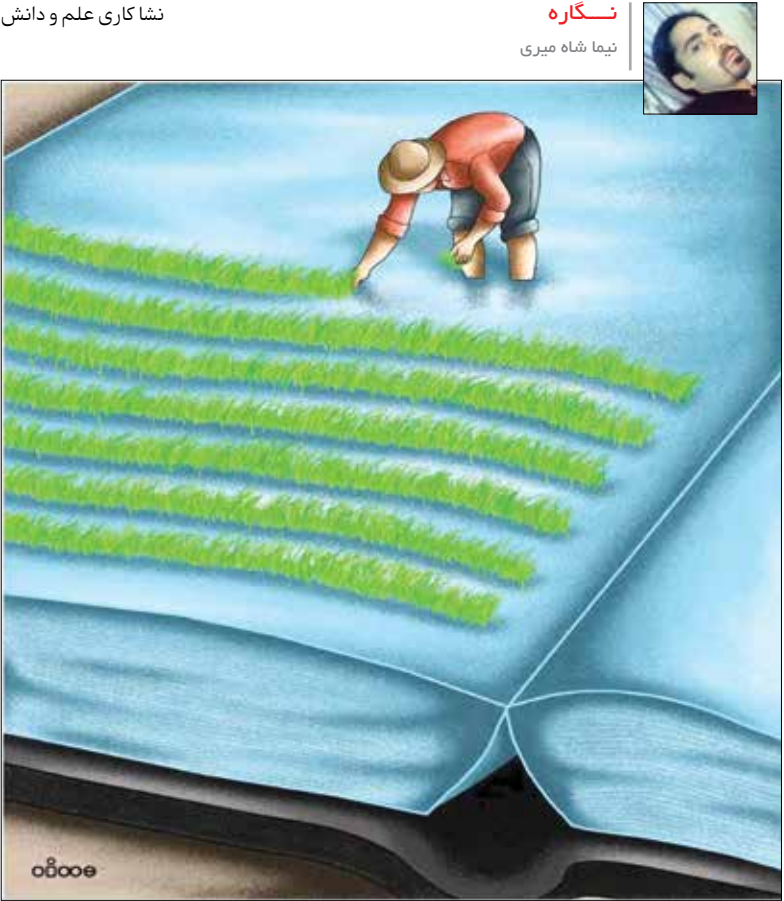


<p>تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵</p> <p>پاکت: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸</p> <p>مندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰</p> <p>چاپ: شرکت چاپ جام جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه همشهری</p> <p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</p> <p>تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲ http://irannewsaper.ir</p>	
<p>اذان ظهر ۱۳/۰۲   اذان مغرب ۳/۳۶   نیمه شب شرعی ۵/۱۰   اذان صبح فردا ۴/۰۵   طلوع آفتاب فردا ۵/۴۹</p>	
<p><b>پيامبر اکرم (ص):</b></p> <p>هنگامي که به غير عدالت حکم کنند، برکت‌ها از بين می‌روند.</p> <p><b>سخن روز</b></p> <p>معدن الجواهر، ص ۷۳</p>	

<span></span>		<span></span>
---------------	--	---------------



نگاره

نیما شاه میری



## #زاگرس

با گرم شدن هوا دوباره آتش به جان جنگل‌های زاگرس افتاد و بخش زیادی از این جنگل‌ها در حال سوختن هستند. کاربرانی تلاش می‌کنند با نوشتن از این مسأله و انتشار عکس‌هایی توجه دیگران را به آتش‌سوزی زاگرس جلب کنند و از مسئولان می‌خواهند به داد این جنگل‌ها برسند. کمبود امکانات اطفاي حریق مسأله‌ای است که کاربران زیادی به آن اشاره می‌کنند: «زاگرس بی‌صدا در حال سوختن است.»، «آتش افتاده در کاشانه‌ام، آیا فریادرسی هست؟ زاگرس دارد میرانش را از دست می‌دهد.»، «پارسال تنها عکاس خبری در منطقه بودم. بیش از ۷۰ روز در زاگرس ماندم. پر کشیدن البرز زارعی و محمد مختاری را از نزدیک دیدم. زاگرس این روزها مجدد می‌سوزد. کاری کنید. هر بلوط قادر است اکسیژن ۲۵۰ انسان در سال را تأمین کند. کاش البرزها نمیرند، مختاری‌ها نمیرند و بلوط‌ها غروب نکنند... کاری کنید.»، «هکته‌رها هکتار از زاگرس باز سوخت و باز مردم محلی دست تنها مجبور شدن به جنگ هیولای آتش و دود برن و جان‌شان را کف دستشون بگذارن. هیچ هلی کوپتر و هواپیمای اطفاي حریقی نیست که به دادشون برسه.»، «می‌دونستید همین الان که اینو می‌خونید زاگرس داره می‌سوزه و درخت‌های بلوط که چهل الی پنجاه سال طول می‌کشه که میوه بدن دارن می‌سوزن.»، «منابع طبیعی در ایران تا کی می‌تونن مقاومت کنن و تموم نشن؟»، «زاگرس زیبا نماد ایران است که می‌سوزد و از دست می‌رود.»، «زاگرس با هشتک خاموش نمیشه کاره دیگه‌ای هم از دستمون برنمیاد.»، «زاگرس داره می‌سوزه. کسی به فکر آتش جنگل بلوط هست؟».

شهروند مجازی
<span><span>پیکانه خدایی</span></span>

## دانشجوی نخبه مهاجر

خبر کسب مدال طلای المپیاد ریاضی دانشجویان توسط یک دانشجوی افغان بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی داشت. شاید چون خیلی از کاربران ایرانی تلاش می‌کنند تصویری از علاقه مردم به مهاجران نشان دهند و تبلیغات منفی درباره نژادپرستی و مهاجرت‌ستیزی در ایران را از بین ببرند. خیلی‌ها با انتشار عکس محمد مسیح حمیدی، دانشجوی افغان، کسب این مقام را به او تبریک گفتند: «چه افتخاری بالاتر از اینکه یک دانشجوی نخبه از کشور همسایه ما افغانستان تونسته مدال طلای المپیاد ریاضی ایران رو کسب کنه! خیلی خوشحالم که کشورمون تونسته این بستر رو برای این نابغه افغان فراهم کنه.»، «از اعماق سختی و مشقت همیشه کوه‌های گرانبهایی استخراج میشه. مبارکش باشه.»، «افغان‌ها پشتکار عجیبی دارن. چه تو کار چه درس چه ورزش و...»، «محمد مسیح حمیدی، مهاجر افغانستانی که با مشکلات فراوان تحصیل می‌کنه، نفر اول المپیاد ریاضی دانشجویان ایران شد. چه خبری از این بهتر؟»، «تحصیل برای مهاجران شرایط سختی داره ولی دلم شاد شد از اینکه شنیدم با همه این محدودیت‌ها امکان شکوفایی استعداد این جوون از دست نرفته. امیدوارم باز هم خبرهای بیشتری از موفقیت‌های علمی مهاجران ساکن ایران بشنویم.»، «برای ما ایرانی‌ها افتخاره که یک جوان عزیز افغانستانی در کشورمون نفر اول المپیاد ریاضی بشه. این موفقیت‌رو به همه دانشجوها و دانش‌آموزان سختکوش و باهوش اهل افغانستان تبریک می‌گم. به امید آرامش، پیشرفت و آبادانی افغانستان عزیز.»، «المپیاد ریاضی دانشجویان در ایران و کسب مقام اول کار ساده نیست. افتخار آفریده! خیلی مبارک است.»



## حسین انتظامی: تنظیم‌گری فقط امر و نهی به صاحب اثر نیست

هیج سریالی توسط سازمان سینمایی توقیف نشده زیرا موظفیم پای مجوزهایی که می‌دهیم بایستیم و در مقابل فشارها، طرف پدیدآورنده را بگیریم. تنظیم‌گری (رگولاتوری) فقط امر و نهی به صاحب اثر نیست بلکه دفاع از حقوق او هم است.

رئیس سازمان سینمایی، سمنی و بصری را نوشتن توثیتی به توقیف سریال «می‌خواهم زنده بمانم» واکنش نشان داد

الزام توجه به مبانی فرهنگی و اخلاقی در جامعه امروز

# گفت‌وگو حلقه مفقوده فرهنگ

آن بر منافع سایر افراد در جامعه؛ در حقیقت محافظه‌کاری در میدان سیاست یعنی رعایت اصول اولیه اجتماعی و سیاسی در مدارا حتی با دشمنان تا وقتی از آنها ضعیف‌تر هستیم، اما به محض قوی شدن دیگر مراعاتی در کار نیست.

تفاوت اصلی پذیرش دیگران در برابر محافظه‌کاری در این است که آنچه بر خود می‌پسندیم بر دیگران نیز پسندیم اما در محافظه‌کاری اینچنین نیست و فقط باید به منافع خود فکر کنیم، منافع و احتیاجات دیگران را نادیده بگیریم و حتی روی آنها سربوش بگذاریم. الگوهای زیادی در دوره‌های مختلف در جوامع مختلف داشته‌ایم که زندگینامه آنها می‌تواند راه و رسم رواداری را بخوبی به ما نشان بدهد خودنندن کتاب‌هایی که به مخاطب این مسائل را یاد بدهد مفید است؛ رهبرانی که جان و عمر خود را صرف و گاهی فدای منافع ملی کرده‌اند و بدون رعایت شرايط فردی خود و نزدیکان، به جناح دشمن حمله برده‌اند. در نظر گرفتن پذیرش مخالف در زندگی روزمره یعنی رعایت حقوق دیگران و گاه ترجیح دادن منافع ضعفا و نیازمندان بر منافع خود که می‌تواند در خانواده شروع شود، در مدرسه ادامه یابد و تمرین شود و در جامعه به اجرا در آید. در دنیای امروز با تسلط ماشین بر عواطف و احساسات، عده‌ای به اشتباه خیال می‌کنند که در عصر تکنولوژی، صفات انسانی و مخصوصاً رواداری باید به مسلخ تمدن کشیده شود. درحالی که در دنیای امروز، پذیرش و شنیدن نظر مخالف و منتقد، تنها داروی درمانگر دردهای تکنولوژی‌زدگی است؛ پس باید کوشش کنیم و دست‌دردست یکدیگر این فرهنگ را نهادهیم کنیم و گسترش دهیم و اجازه ندهیم چنین عنصر با ارزشی از جامعه فرهنگی ما رخت ببرند.

امروزه الزام نگاه فرهنگی در جامعه ما بیش از هر زمان دیگر به چشم می‌آید و ضروری است تا در رفتارهای اجتماعی خود توانایی تعامل با دیگران را غنی‌تر و قوی‌تر و با نظر بخشش و عیب‌پوشی به دیگران نگاه کنیم؛ در واقع باید سعی کنیم افراد را با وجود تفاوت‌هایی که دارند بپذیریم و به تکتک انسان‌ها به یک میزان احترام بگذاریم. پایه اساسی در روابط اجتماعی سالم و مودت‌آمیز، تساهل و تسامح و مصلحت‌اندیشی دیگران با ما و ما با دیگران است و متأسفانه در جامعه امروز آنچه کمتر به چشم می‌خورد، تاب‌آوری و توانایی مقاومت در مقابل کاستی‌ها و دشواری‌ها و البته هنر گفت‌وگو است. بنابراین برای رسیدن به یک جامعه مطلوب و منطق‌محور باید تاب‌آوری و پذیرش یک‌دیگر را به‌عنوان دواصل تربیتی، سرلوحه کار قرار دهیم و کوشش کنیم بیش از پیش سعه صدر خود را در زندگی روزمره وسعت ببخشیم و زنجیره مودت و یاری را در سنین مختلف افراد جامعه ادامه دهیم. اگر چنین نشود جامعه به‌سمت شکاف‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشانده می‌شود و این مرگ یک جامعه خواهد بود. با این همه خطی فرضی در این میان وجود دارد که در آن شکلی از محافظه‌کاری مذموم نیز به چشم می‌آید. این دو، ضد یکدیگرند و در برابر هم قرار می‌گیرند. به این معنی که محافظه‌کاری یعنی رعایت مصلحت مادی خود و ترجیح دادن

به بهانه برگزاری سومین نمایشگاه بین‌المللی دب‌زاین با محوریت تحول و امید

## تحول و امید با تعابیری از دنیای امروز

تحول و امید یک موضوع کلی است و پیدا کردن تحول و امید در هر جامعه‌ای با شرایط خاص اجتماعی و تاریخی خود زمانی معنا پیدا می‌کند که ما با نقیضش از آن ریسنجیم.

به این معنا که تحول در مقایسه با رخوت و درجازدن و واپسگرایی و امید در مقایسه با ناامیدی و عدم چشم‌اندازی برای آینده سنجیده شود. بنابر این طبیعتاً هر طراحی به فراخور اینکه درچه کشوری زندگی می‌کند و با شرایط متفاوت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، امیدها و ناامیدی‌هایی دارد. نمایشگاه بین‌المللی دب‌زاین با محوریت تحول و امید



موضوع بسیار خوبی بود که دبیر و شورای برگزاری آن را انتخاب کردند. به‌عنوان داور این جشنواره معتقدم موضوع مناسبی بود. و برای برون رفت از آن طراحی تحول و امید پیشنهاد می‌کند. البته کار طراح گرافیک بیانیه سیاسی با اجتماعی دادن نیست. اما یکجور موضع‌گیری فرهنگی در زمانه خودش است. کارهایی که آمده بود هم از هنرمندان ایرانی و هم خارجی بود بیشتر آثار از کشورهای آسیای میانه و آسیای دور بود و از اروپا هم آثاری بود. و من این تحول را می‌دیدم که تعبیرهایی دارد که مربوط به خاستگاه هنرمند است. طراحان غیر ایرانی خیلی با موضوع روشن و شفاف و عینی برخورد می‌کنند اما ایرانی‌ها به‌دلیل تربیت ساختاری و شرایط اجتماعی همیشه پیچیده و چندلایه و با استعاره و با امکان برداشت‌های مختلف حرف می‌زنند. و این یک ویژگی کلی است که من در نمایشگاه‌های مختلف کارهای هنرمندان ایرانی و غیر ایرانی دیده‌ام و شفافیت رفتار و ایده‌های ساختمان ساده فکری اما پویا را به نسبت کارهای پیچیده و پر از استعاره دیده‌ام و همچنان می‌بینم. به لحاظ کیفی هم کارها از رتبه‌های مختلفی برخوردار بود. از کار خیلی خوب تا متوسط و بد زیاد داشتیم. فکر می‌کنم که این طبیعت این نمایشگاه هاست. خیلی هم بین طراحان ایرانی و خارجی فرقی نمی‌کرد. برخی طراحان انگار خودشان را برای جشنواره‌ها آماده کرده‌اند و فعالیت اصلی‌شان این بوده که در فراخوان‌ها شرکت کنند و این گوشه از گرافیک را برای موفقیت خود انتخاب کرده‌اند. البته در کار هنرمندان چینی هم بود که احتیاج به بیرون رفتن از فضای خودشان داشتند و البته گرفتن جایزه‌ای بین‌المللی و گفت‌وگو و تعامل با دنیا در جامعه چین هم فراگیر شده است. این مجموعه برداشت من از جلسه داوری بود که کارها را دیدم. درمجموع این نمایشگاه نسبت به نمایشگاه‌هایی که در سال‌های اخیر برگزار شد، بهتر بود و میانگین قابل قبولی داشت.

## اندیشه‌ورزی در شعر داستان

«پروانه بیدارگر» یک شعرداستان بلند است که علی آریانا نوشته و انتشارات کتاب نیستان آن را منتشر کرده است. شعر «پروانه بیدارگر» اولین شعر از مجموع چندصد دیوان شعر موسوم به «دیوانگی» است. شعر حاضر در وزن فاعلات و بالغ بر دویست بیت است که به گفته علی آریانا، در مدت هشت ماه سروده و سپس ویرایش شده است. مفاهیمی از قبیل بیدارگری، انثروانه‌ای، ارتباط ذاتی موجودات، مکافات عمل ...، الهام‌بخش و شکل‌دهنده سیر عمومی این داستان و سرایش آن کاملاً تحت تأثیر خودآگاه و ناخودآگاه از مولانا و بلاخص شعر «کرامت درویش» است. درباره این کتاب می‌توان به این موضوع اشاره کرد که ساختار شعرداستان بودن این کتاب مخاطب را به سمت خود می‌کشاند و باعث می‌شود در عین آنکه شعر می‌خواند با رویدادی داستانی هم همراه شود که البته به‌ثمر رساندن چنین بافت و ساختاری برای نویسنده، نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. دلیل چنین کشش و البته سختی آن است که شعرداستان در مقایسه با داستانی که به نثر نوشته شده از بعدهای بیشتری برخوردار است و در واقع این ابعاد مختلف تکاپوی بیشتر ذهن مخاطب را به دنبال خواهد داشت.

در خواندن شعرداستان، ذهن برای آنکه به همان سطح از دقت و اشراق که بر داستان نثر پیدا می‌کند دست یابد، نیاز خواهد داشت که پس از خاتمه، دوباره یا چندبار به آن بازگردد. پس هرچقدر خواندن یا شنیدن بار اول با آرامش و طمأنینه بیشتری باشد، مراجعات بعدی لذت‌بخش‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. در «پروانه بیدارگر» هم اوضاع به همین شکل است و تخیل از جنس خواب و رؤیاست و هم‌زمان که مخاطب را به دنیای وهم‌آلود و رویانگیز خیال می‌برد، با برقراری

ارتباط میان مفهوم داستان با حقایق فردی و اجتماعی و تاریخی، ما را به دنیای واقع‌بازمی‌گرداند و این خود شبیه بیدار شدن از آن خواب و خیال است. در بخشی از مقدمه مفصلی که محمدجواد اعتمادی بر این کتاب نوشته، آمده است: در روزگار ما هستند کسانی که در صورت و هیات سخن فارسی، اندیشه‌ها و دریافت‌های خود را بیان کرده و برگی بر این کتاب ستر و ارجمند می‌افزایند. علی آریانا هم در این کتاب کوشیده در قالب شعر کهن، اندیشه‌های نوینی بیان کند و درک و دریافت‌های خود را در صورت کلام موزون و آهنگین بنگارد. فایل صوتی شعر هم با هدف تسهیل خوانش و جلوگیری از خستگی ذهن، در بسترهای طاقچه، کتابراه، ویدئو و نوار قابل دسترسی است.



عکس نوشت

**نمایشگاه «ایران حماسی» در موزه «ویکتوریا اند آلبرت» لندن با نمایش بیش از ۳۰۰ اثر از تاریخ و هنر ایران آغاز به کار کرد.**
**این نمایشگاه قرار است تا سی‌امبر دور از دنیای سیاست، فرهنگ و هنر پنج هزار ساله ایران را به نمایش بگذارد اما به گفته مدیر موزه می‌توان رد پای تنش میان ایران و غرب را هم دید چون در دورانی برگزار شده که ایران تحریم است و امکان آوردن برخی از مهم‌ترین آثار هنری از تهران به لندن وجود نداشته است.**



### یک جربان متفاوت

همیشه هروقت با مقوله قصه‌داری مواجه می‌شوم یعنی داستان یا فیلم به این فکر می‌کنم که چطور خالق اثر توانسته در قصه حرکت ایجاد کند. این حرکت ایجاد کردن یعنی که مخاطب را با خودش بکشد به هرچایی که می‌خواهد. این حرکت ایجاد کردن خاصیت یک اثر خوب است. البته همین ابتدای ماجرا هم تکلیف را روشن کنم که خیلی آدم قصه‌محوری نیستم و بیشتر از قصه یا هرچیز دیگری برایم اتفاق مهم است. اینکه مثلاً یک نویسنده چقدر توانسته اتفاق ایجاد کند و این اتفاق‌ها چه سرانجامی برای اثر داشته‌اند. یعنی آدمی اتفاق‌محور هستم که دلم می‌خواهد هر لحظه از فیلم، سریال، داستان یا رمان شگفت‌زده بشوم و مرا با خودش به جاهایی ببرد که آدم شوک بشود. این شوک شدن برایم اهمیت دارد. اینکه دست خودتان را برای مخاطب رو نکنید.



حالا از همین‌جای ماجرا می‌خواهم به فیلم سینمایی «بوتاکس» بروم. فیلمی که کاوه مظاهری بعد از کلی فیلم کوتاه ساخته و این روزها در جشنواره جهانی فیلم فجر با استقبال روبه‌رو شده است. این است که می‌خواهم بگویم همه معیارهایی که در بالا گفتم در این فیلم هست. یعنی شما را با اتفاقات کوچک و بزرگ همراه می‌کند و یک جاهایی نمی‌گذارد دستش برای مخاطب رو بشود. این است که یک اثر که می‌تواند در ژانر خانگی باشد خودش را آرام آرام در یک وضعیت اجتماعی و سینمای اجتماعی نگه می‌دارد و اصلاً خودش را وارد پیچیدگی‌های ژانر خانگی نمی‌کند و به اتفاقات کوچک اخلاقی و اجتماعی بسنده می‌کند. این‌طوری است که کاوه مظاهری در این فیلم خود را برنده اعلام می‌کند. یعنی توانسته فضایی ایجاد کند و این فضا آن‌طور که شما دل‌تان می‌خواهد پیش نرود. آن‌طور که حدس می‌زنید اتفاق رخ ندهد. ماجرای مهلک در ابتدای رخ بدهد و باقی ماجرا اصلاً آن‌طور که شما فکر می‌کنید پیش نرود. این جاست که می‌گویم اتفاق‌هایی که خیلی وقت‌ها بودن‌شان در فیلم کمکی به پیش‌برندگی فیلم هم نمی‌کند شما را درگیر می‌کند. درگیر می‌کند که چطور است که کلمه بوتاکس این‌قدر می‌تواند بی‌ارتباط و در عین حال معنادار در فیلم عمل کند. شما را درگیر ماجراهایی می‌کند که اساساً ماجراهایی فرعی است. به‌نظر من بوتاکس داستانی فرعی است. داستانی که قصه اصلی را رها می‌کند و به داستانی فرعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که می‌توان داستان اصلی را رها کرد و با جذابیت تمام به سمت داستان فرعی حرکت کرد. می‌شود برخلاف جریان اصلی فیلم خودت حرکت کنی و بعد هم موفق عمل کنی.

این است که می‌گویم فیلم کاوه مظاهری فیلمی متفاوت و موفق است. فیلمی که کاملاً می‌داند باید شما را شگفت‌زده کند اما این شگفت‌زدگی را در جریان فیلم ایجاد نکند و بگذارد وقتی از در سالن سینما بیرون آمدید به شما ضربه بزند و بگوید این بخش را دیدی؟ با خودت بگویی نظرت درباره این صحنه چه بود؟ توهمی که در فیلم جریان داشت چقدر به سردی فضا کمک کرده بود؟ اصلاً چطور می‌شود فیلمی با فضایی سرد ساخت اما توهم را در آن جریان داد؟ این‌ها و سؤال‌های بیشتر درباره این فیلم در ذهن من وجود دارد که فکر می‌کنم فیلم موفق‌ی از کاوه مظاهری با بازی سوسن پرور دیده‌ام. سوسن پرور بازیگری پر از انرژی که عجیب در این فیلم انرژی‌های نقش‌های دیگرش را کنترل کرده بود و نقشی دیگر از خود به جا گذاشته بود.

